



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: استعمال

تاریخ: ۱۳ مهر ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مطلب سوم: استعمال لفظ در لفظ (مقام اول: امکان)

مصادف با: ۲ ذی الحجه ۱۴۳۴

سال: پنجم

جلسه: ۱۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در قسم اول از اقسام اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ بود، گفتیم گاهی لفظ اطلاق می‌شود و شخص همان لفظ اراده می‌شود، عرض کردیم صاحب فصول اشکال کرده که اصلاً چنین چیزی ممکن نیست چون لازمه آن اتحاد دال و مدلول است، اینکه یک چیز هم دال باشد و در عین حال مدلول هم باشد چون قرار است شخص همان لفظ اراده شود، شدنی نیست. مرحوم آخوند در پاسخ به اشکال صاحب فصول فرمود: آنچه ما در مسئله دلالت و تغایر دال و مدلول لازم داریم اصل تغایر است ولو اینکه به اعتبار باشد و لازم نیست تغایر، حقیقی باشد و دال و مدلول دو شیء کاملاً متباین باشند که یکی دال و دیگری مدلول باشد بلکه تغایر به اعتبار هم کفایت می‌کند، همین که ما لفظ را به اعتبار اینکه از متکلم صادر شده لحاظ می‌کنیم دال است و به اعتبار اینکه شخص همان لفظ اراده شده، مدلول می‌باشد و این تعدد و تغایر اعتباری بین دال و مدلول کفایت می‌کند.

### پاسخ محقق اصفهانی:

محقق اصفهانی می‌گوید: نه تنها تغایر و تعدد حقیقی بین دال و مدلول لازم نیست بلکه تغایر و تعدد اعتباری هم لازم نیست، ایشان می‌گویند: اتحاد دال و مدلول هیچ مانعی ندارد و یک شیء هم می‌تواند دال باشد و هم معلول، مثل اتحاد عالم و معلوم، شما در اتحاد عالم و معلوم چه می‌گویید؟ مگر آنجا حقیقتاً متحد نیستند؟! اینجا نه تغایر حقیقی وجود دارد و نه تغایر اعتباری، در اتحاد عاقل و معقول هم مطلب از همین قرار است. ایشان برای سخن خود به کلام امام سجاد (ع) در دعای ابو حمزه ثمالی استشهد می‌کنند که می‌فرمایند: «و انت دَلَّتَنی علیک»؛ تو خودت من را به خودت دلالت کردی، که در این عبارت هم دال خداوند تبارک و تعالی است هم مدلول، همچنین به کلام امیرالمؤمنین (ع) در دعای صباح استشهد می‌کنند که حضرت (ع) می‌فرمایند: «با مَنْ دَلَّ علی ذاته بذاته»؛ ای کسی که من را به وسیله ذات خود به ذاتش دلالت کرد، در این عبارت هم دال و مدلول خود خداوند متعال است، لذا معلوم می‌شود اتحاد دال و مدلول هیچ اشکالی ندارد، اگر اتحاد دال و مدلول اشکال داشت این دو عبارت هم صحیح نبود در حالی که این گونه نیست.<sup>۱</sup>

### بررسی کلام مرحوم آخوند:

حال باید ببینیم آیا پاسخ مرحوم آخوند از صاحب فصول صحیح است؟ آیا راه حل مرحوم آخوند که از راه تغایر اعتباری بین دال و مدلول می‌خواهد مشکله اتحاد بین دال و مدلول را حل کند درست است؟

۱. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۶۴.

امام (ره) اشکالاتی بر کلام مرحوم آخوند ایراد کرده که به نظر می‌رسد این اشکالات بر کلام مرحوم آخوند وارد باشد.

#### اشکال اول:

وقتی گفته می‌شود استعمال به معنای طلب العمل فی الشیء است، زمانی که شیئی در شیء دیگر استعمال می‌شود آن شیء طلب عمل در دیگری می‌کند و معنای این سخن این است که قبل از استعمال باید دو چیز موجود باشد تا استعمال محقق شود که این دو یا حقیقتاً دو شیء هستند یا اعتباراً، بالاخره تعدد باید قبل از استعمال باشد تا یکی طلب عمل در دیگری بکند، اما اینجا تغایر و تعدد اعتباری مورد نظر مرحوم آخوند بعد از استعمال تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی بعد از اینکه متکلم و مستعمل، لفظ را در شخص لفظ استعمال می‌کند این تعدد پیدا می‌شود و قبل از آن تعددی نیست؛ چون آن دو چیز که یکی دال و دیگری مدلول است در نظر مرحوم آخوند این بود که ایشان گفت: لفظ بما أنه صدر عن اللفظ دال می‌باشد لذا عنوان دال بعد از تلفظ و استعمال محقق می‌شود؛ مثلاً اگر کسی گفت: «زیدٌ لفظٌ» و منظورش هم همین زیدی است که خودش گفته؛ یعنی از این «زید» شخص همین زیدی را اراده کند که از او صادر شده است، این «زید» می‌خواهد به اعتبار اینکه از دهان متکلم صادر شده دال باشد و به اعتبار اینکه شخص این لفظ متعلق اراده او قرار گرفته مدلول باشد که این تغایر و تفاوت در لحاظ بعد از استعمال محقق می‌شود، پس تغایر و تعدد اعتباری که محقق خراسانی برای پاسخ به صاحب فصول ادعا کرده مشکل را نمی‌تواند حل کند؛ چون این تغایر و تعدد باید قبل از استعمال اللفظ فی اللفظ باشد در حالی که طبق تبیین محقق خراسانی این تعدد و تغایر بعد از استعمال اللفظ فی اللفظ حاصل می‌شود.

#### اشکال دوم:

اساساً متکلم و لافظ در حال تلفظ نمی‌تواند خود این لفظ را اراده کند، اگر متکلم لفظ را استعمال کند لکن بخواهد معنای آن را اراده کند اشکالی ندارد؛ مثلاً متکلم در حال تلفظ «جبل» معنای آن را اراده می‌کند، اما اراده لفظ در حال تلفظ ممکن نیست؛ یعنی زمانی که متکلم می‌گوید: «الجبل» نمی‌تواند خود این لفظ را اراده کند؛ چون در حین اینکه می‌گوید «جبل» مراد بودن خود لفظ «جبل» مغفول<sup>۱</sup> عنه است و توجه او به معناست لذا اشکالی ندارد که حین تلفظ لفظ معنای آن را اراده کند اما اراده خود معنای لفظ ممکن نیست، حال وقتی اراده لفظ در حین تلفظ ممکن نباشد آن لفظ نمی‌تواند مدلول واقع شود، مدلول واقع شدن چیزی به این معناست که آن چیز مورد توجه و التفات باشد در حالی که توجه و التفات به خود لفظ در حین تلفظ به اینکه مراد باشد ممکن نیست.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد اشکالات امام (ره) به محقق خراسانی وارد باشد؛ یعنی از راه تغایر اعتباری نمی‌توان مشکله اتحاد دال و مدلول را حل کرد. لذا پاسخ محقق خراسانی تمام نیست.

#### بررسی کلام محقق اصفهانی:

به نظر می‌رسد راه حل ایشان هم ناتمام است؛ چون اگر دلالت تحلیل شود ما نمی‌توانیم سخن محقق اصفهانی را بپذیریم، دلالت یعنی انکشاف و هدایت، وقتی عنوان دال بر چیزی اطلاق می‌شود به این معناست که آن چیز راهنما و کاشف است و مدلول

۱. جواهر الاصول، ج ۱، ص ۱۸۵.

عبارت از منکشف است، حال اگر دلالت به معنای هدایت و انکشاف باشد شیء واحد نمی‌تواند هم دال (کاشف) باشد هم مدلول (منکشف)؛ یعنی معقول نیست یک چیزی خودش نشان دهنده باشد و در عین حال نشان داده شده هم باشد، پس دال و مدلول به هیچ وجه نمی‌توانند حقیقتاً متحد باشند - راه حل محقق خراسانی که گفتند تغایر اعتباری بین دال و مدلول کفایت می‌کند نسبت به این راه حل (راه حل محقق اصفهانی) که می‌گوید اتحاد دال و مدلول هیچ اشکالی ندارد قابل قبول‌تر است چون دال کاشف است و مدلول منکشف لذا امکان ندارد که کاشف و منکشف یکی باشند - چون اگر یک چیز بخواهد کاشف از خودش باشد معنایش این است که یک چیز در عین اینکه منکشف است کشف شود و این تحصیل حاصل است.

و اما نسبت به استشهاد ایشان به دو کلام از ائمه (ع) در اثبات مدعای خویش هم می‌توان به ایشان این چنین پاسخ داد: مرحوم شیخ صدوق در کتاب توحید می‌فرماید: اینکه امام علی (ع) فرموده‌اند: «مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» به این معنی است که اگر دلالتی بر ذات خداوند می‌شود به من و فضل خود خداوند متعال است یعنی هر راهی که ما را به سوی تو سوق می‌دهد هم، به من و فضل خودت در برابر ما گذاشته شده است، لذا معنای این عبارت این نیست که خود خداوند متعال کاشف از خودش باشد بلکه منظور این است که خود خداوند تبارک و تعالی اسباب کشفش را فراهم کرده است. همچنین در کلام امام سجاد (ع) که فرمودند: «انت دللتنی علیک» هم مطلب از همین قرار است یعنی خودت اسباب دلالت را در اختیار ما گذاشتی لذا در این دو عبارت، دال غیر از مدلول است نه اینکه دال و مدلول یکی باشند و مراد این است که خداوند متعال اسباب دلالت بر خودش را در اختیار ما گذاشته است.

بنابراین به نظر می‌رسد پاسخ محقق اصفهانی هم تمام نیست.

#### حق در مسئله:

بعد از اینکه پاسخ محقق خراسانی و محقق اصفهانی را نسبت به کلام صاحب فصول رد کردیم حال باید ببینیم آیا کلام ایشان درست است یا نه؟ صاحب فصول فرمود: استعمال لفظ در شخص خود آن لفظ ممکن نیست؛ چون اتحاد دال و مدلول لازم می‌آید.

حل این اشکال به این است که دقیقاً دلالت اللفظ علی اللفظ تحلیل شود، همه اشتباهات از اینجا ناشی می‌شود که اطلاق اللفظ و اراده شخص هذا اللفظ با استعمال اللفظ فی المعنی قیاس می‌شود و فکر می‌کنیم این هم از جنس استعمال لفظ در معناست، ما قبلاً گفتیم استعمال، مصطلح است برای کاربرد لفظ در معنی؛ یعنی شما لفظ را بگویید و معنی را اراده کنید در این نوع استعمال، لفظ القاء می‌شود ولی معنی اراده می‌شود یعنی لفظ آینه و مرآت برای معناست، ما قبلاً هم در بیان حقیقت استعمال گفتیم لحاظ لفظ آلی و لحاظ معنی استقلالی است یعنی لفظ مانند آینه که آلت و ابزاری است برای توجه به تصویر منعکس شده در آن، آلت و ابزار برای نشان دادن معناست و خود لفظ مقصود بالذات نیست اما معنی مقصود بالذات است.

پس در استعمال اللفظ فی المعنی، لفظ یک ابزار برای نشان دادن معناست اما ما نحن فیه که اطلاق اللفظ و اراده شخص اللفظ است ماهیتاً با استعمال متفاوت است و استعمال نیست بلکه حقیقت آن این است که وقتی لفظ از متکلم صادر شد؛ مثلاً گفت: «زید»

لفظی»، هدفش این است که صورتی از لفظ «زید» در ذهن شنونده و مخاطب ایجاد شود که او از صورت حاصل در ذهن خودش به خود این لفظ منتقل شود نه اینکه از آن صورت حاصله در ذهن به معنای آن منتقل شود، پس اساساً لفظ نه در خودش استعمال شده و نه دال بر خودش است تا اشکال اتحاد دال و مدلول پیش آید و نیاز به درست کردن تغایر اعتباری باشد آن طور که محقق خراسانی فرمود؛ چون اصلاً نیاز به تغایر و تعدد نداریم تا یکی دال و دیگری مدلول باشد؛ چون اصلاً ما نحن فیه از قبیل دلالت نیست لذا مشکلی که صاحب فصول مطرح کرده متوجه ما نحن فیه نمی شود چون ما نحن فیه از قبیل دلالت نیست تا اشکال اتحاد دال و مدلول پیش بیاید.

**نتیجه:** اطلاق اللفظ و ارادة شخص اللفظ ممکن است؛ چون از جنس دلالت نیست.

«والحمد لله رب العالمین»